irannewspaper.ir

• یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۱۷۸
• اذان ظهر ۱۲/۰۱ • اذان مغرب ۱۹/۱۵ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۳ • اذان صبح فردا ۳/۳۰ • طلوع آفتاب فردا ۵/۰۶

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** کمیل نقی‌پور
• **معاون فنی:** محمدملاعلی‌اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی) • مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) • آزاده سهرابی(اجتماعی)
• بنفشه غلامی(جهان) • علی کاکا دزفولی (سیاست) • لیدا فخری(اندیشه) • محمدرضا عزیزی(گزارش) • زهرا کشوری(زیست‌بوم) • سعید زاهدیان(ورزشی) • مهدی کلهرنژاد(اجرایی) • حجت حکیمی(صفحه‌آرایی) • محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

سعدی چو جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو
ای بی‌بصر! من می‌روم او می‌کشد قلاب را

سعدی

سخن روز

امام رضا(ع) می‌فرمایند:
محبت نسبت به مردم و اظهاردوستی بدانان نیمی از عقل است.
بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۳۵

نگاره

جوانه

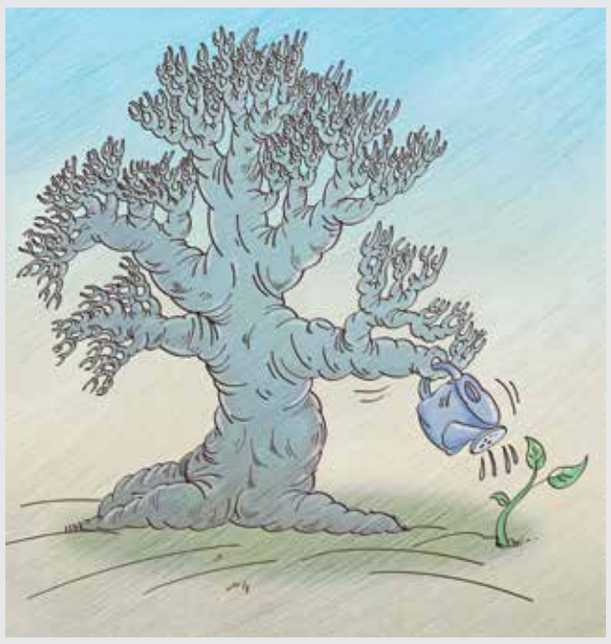

حمید صوفی/ طراح و کارتونیست

فضای مجازی

آرزوی عباس یاری برای بهبودی احمدرضا احمدی شاعر شهیر کشورمان که چند روزی است به بستر بیماری افتاده، اطلاع‌رسانی کیهان کلهر درباره آلبوم تازه‌اش و گرامیداشت یاد زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر به بیان محمدرضا شفیعی کدکنی بخشی از مطالبی است که در مجازی امروز می‌خوانید.

آرزوی بهبودی شاعر عشق و احساس

عباس یاری، منتقد و نویسنده سینما تصویری از احمدرضا احمدی، شاعر معاصر کشورمان را منتشر کرده که یکی-دو روزی است خبر بستری شدنش در بخش مراقبت‌های ویژه به نقل از ماهور، دختر این شاعر و نقاش پیشکسوت منتشر شده است. یاری چند سطری را هم ضمیمه تصویر دونفره‌اش با استاد احمدی کرده که در بخشی از آن آمده: «این روزهای بهار، احمدرضا احمدی عزیز، شاعر عشق و احساس، زاده بهار، در بیمارستان بستری است، کسی که کلام پراحساس، شعرهای پراحساس و تصویرسازی‌هایش، ما را حتی در خزان‌ترین فصل سال به یاد بهار می‌اندازد.» او در ادامه بخشی از شعر احمدرضا احمدی را آورده و در آخر هم برای دوست قدیمی‌اش آرزوی سلامتی کرده و نوشته: «برایش آرزوی سلامتی، حال خوب و لب خندان دارم. احمدرضای عزیز می‌داند که قلب ما همیشه برای سلامتی‌اش می‌تپد و او حتماً صدایش را می‌شنود.»

اجرایی از کلهر و گروه جاده ابریشم

کیهان کلهر آهنگساز و نوازنده، تصویری را بازنشر کرده که خبر از انتشار آلبوم تازه‌ای از این هنرمند باسابقه کشورمان می‌دهد. این آلبوم «آسمان هر جا همین رنگ است» نام دارد و تصویری که ضمیمه‌اش شده هم آسمانی آبی را پیش‌روی علاقه‌مندان قرار داده است. کلهر اپلیکیشن‌هایی را که از طریق آنها می‌توان به این آلبوم دسترسی پیدا کرد، در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی معرفی کرده است. این هنرمند کشورمان در پست دیگری، اطلاعاتی درباره اجرای تازه‌اش با گروه جاده ابریشم در خارج از کشور منتشر کرده است. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید سری به صفحه این هنرمند بزنید.

اظهار ارادت استاد کدکنی به زنده‌یاد فروزانفر

محمدرضا شفیعی کدکنی به طور مستقیم حضوری در فضای مجازی ندارد اما صفحه‌ای به نام وی در شبکه‌های اجتماعی فعالیت دارد که تحت نظارتش اداره می‌شود. شانزدهم اردیبهشت ماه مصادف با درگذشت یکی از بزرگان ادبیات معاصرمان است که نقش مهمی در پیشبرد این بخش از فرهنگ و ادب‌مان در روزگار معاصر و بویژه در عرصه دانشگاهی ایفا کرده است. شفیعی کدکنی سالروز درگذشت زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر را با انتشار تصویری یادآور شده و یادش را گرامی داشته است. در پست دیگری در صفحه منسوب به شفیعی کدکنی، تصویری از تعدادی دانش‌آموز که اطراف استاد کدکنی ایستاده‌اند و مشغول گفت‌وگو با وی هستند منتشر شده، این تصویر با انتشار چند سطری از مکالمه این استاد ادبیات با نوجوانان مذکور نیز همراه شده که در آن می‌خوانید: «دانش‌آموزان خوشحال از حضور در دانشکده ادبیات و علوم انسانی پرسیدند: اینکه می‌گویند به شما استاد، چه حسی دارید؟ دکتر شفیعی کدکنی که از این پرسش نوجوان جا خورده بود لبخندی زد و گفت: هیچ کس تا حالا از من این سؤال را نپرسیده بود. سؤال سختیه! فقط می‌توانم بگویم که واژه استاد، فقط نام یک نفر را برایم تداعی می‌کند و آن شادروان استاد بدیع‌الزمان فروزانفر است.»

نوشته اکبر ایرانی برای ۳۰ سالگی میراث مکتوب

اکبر ایرانی، نویسنده و مدیر مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب هم با انتشار مطلبی درباره این اظهار خوشحالی کرده که آثار منتشر شده از سوی این مرکز علمی- پژوهشی به وب‌سایت بسیاری از کتابخانه‌های اروپایی و امریکایی راه یافته، او چند سطری هم در این باره نوشته که در بخشی از آن می‌خوانید: «صبح آدینه را به کتابخانه‌گردی در وب‌سایت کتابخانه‌های اروپایی و امریکایی گذراندم. چه پاداشی از این بالاتر که به هر کتابخانه‌ای سر می‌زدم نشانی از آثار و منشور میراث مکتوب در آن می‌یافتم. خدای را سپاس که در آستانه سی سالگی تأسیس مؤسسه، به تبعیت از این مصراع از بیت منسوب به فردوسی که: (بسی رنج بردم در این سال سی) خود هم مرتکب این مصراع شدم که (احیای میراث کردم بسی) که بحمدالله در این کار کامیاب شدم تا کتاب‌های میراث را در جای جای مراکز ایران‌شناسی و کتابخانه معتبر خارجی به چشم ببینم.»

کنسرت تازه علیرضا قربانی برای تبریزی‌ها

علیرضا قربانی خواننده موسیقی ایرانی هم خبر از برپایی کنسرت تازه‌اش داده، اجرایی که بزودی به میزبانی تبریزی‌ها انجام می‌شود. مدیریت هنری این کنسرت را حسام ناصری برعهده دارد. علاوه بر این قربانی بخش‌هایی از قطعه‌ای که برای ایران خوانده را با مخاطبان به اشتراک گذاشته و نوشته: «گاهی بنام میهنم خو کرده با جان و تنم/ سبز و سپید سرخ تو، زیباترین دلدار تو» شعر این قطعه را بنابر اطلاعاتی که قربانی منتشر کرده، مسعود کلانتری گفته و آهنگسازی‌اش را هم آرمان موسی‌پور برعهده داشته است. کار گرافیک آن هم با محمدیعقوب‌خانی بوده است.

نقل قول

سعید قاسمی
فعال سیاسی و مدرس دانشگاه

دلیل نمی‌شود پایت را بگذاری روی گرده احمد!

در فیلمی که از احمد (متوسلیان) ساختند («آخرین روزهای زمستان») این‌طور نشان می‌دهند که احمد می‌گوید چپ‌ام خالی است و می‌خواهم عقب‌نشینی کنم. تصویری که ارائه می‌شود این است که متوسلیان قصد عقب‌نشینی دارد ولی حسن باقری مانعش می‌شود. این دروغ است. من در کل این صحنه‌ها حضور داشتم. به‌خاطر همین می‌گویم. اگر می‌خواهی حسن باقری و خرازی و سلیمانی را بزرگ کنی، دلیل نمی‌شود پایت را بگذاری روی گرده احمد!

| **بخشی از صحبت‌های قاسمی در نشست بررسی «زمین‌های مسلح» در مهر**

مکث

الهام عابدینی
پژوهشگر روابط بین‌الملل

«انسان» خبر را زنده می‌کند

بهار سال ۱۴۰۰ دادگاهی در سرزمین‌های اشغالی حکم داد که شماری از خانواده‌های فلسطینی ساکن در محله شیخ جراح باید خانه‌های خود را تخلیه کنند و به شهرک‌نشینان صهیونیست تحویل دهند. از آنجایی که محله شیخ جراح در چند کیلومتری مسجدالاقصی هم قرار داشت، به سرعت موضوع خبری شد. در کنار این موضوع نباید از نقش یک خواهر و برادر فلسطینی به نام‌های مونا و محمد الکرد غافل شد. آنها شبانه‌روز در شبکه‌های اجتماعی درباره اوضاع محله، اعتراض‌ها و مقاومت‌های مردمی و خشونت نظامیان صهیونیست مطلب منتشر کردند. حالا این خواهر و برادر با چند میلیون دنبال‌کننده سعی دارند صدای فلسطینیان را به گوش جهانیان برسانند. شاید به نوعی بتوان گفت ماجرای محله شیخ جراح و تأثیرگذاری این دو نفر، موضوع فلسطین را به مرحله جدیدی برد.

البته پیش از آن هم شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در پوشش اخبار مربوط به فلسطین داشتند اما پس از آن شاهد افزایش شهروندان فلسطینی فعال در شبکه‌های اجتماعی بودیم. می‌توان گفت به نوعی ما نخستین بار با «انسان فلسطینی» مواجه شدیم. انسان‌هایی که فراتر از جنگ و مقاومت، زندگی می‌کنند؛ با دوستان‌شان بیرون می‌روند، ورزش می‌کنند، میهمانی می‌روند و ازدواج می‌کنند.

زمانی که جنگ اوکراین آغاز شد، چگونگی پوشش اخبار مربوط به جنگ بویژه در هفته‌های نخست و مقایسه آن با جنگ‌های عراق، افغانستان و سوریه برایم جالب بود. یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های رسانه‌ای، همین «انسانی کردنِ» جنگ در اوکراین و «سیاسی کردن» جنگ در منطقه غرب آسیا بود. در موضوع جنگ اوکراین، ما با قصه‌ها و روایت‌های زیادی از انسان اوکراینی مواجه می‌شدیم؛ دانش‌آموزانی که با وجود صدای بمباران‌ها در زیرزمین درس می‌خواندند و بازی می‌کردند؛ مادرانی که برای فرزندشان قصه می‌خواندند تا بخوابد. اصولاً یکی از راه‌های همراه کردن مخاطب با اخبار همین «انسانی کردن» خبر است. وقتی به جای شهروندان فقط از مقامات و موضعگیری‌های سیاسی گفته می‌شود، گویی در آن منطقه هیچ «انسانی» ساکن نیست و جنگ به نوعی «مشروعیت» می‌یابد.

حالا موضوع فلسطین و مقاومت مردم فلسطین به همت خودشان، «انسانی» شده است. شاید مهم‌ترین دلیل آن که در سال‌های اخیر بیشتر از فلسطین می‌شنویم و شاهد راهپیمایی‌های مردمی بین‌المللی بیشتر در حمایت از آنان هستیم، همین باشد.

چند روز قبل خضر عدنان، اسیر فلسطینی پس از ۸۷ روز اعتصاب غذا در اعتراض به بازداشت بدون دادگاه در زندان رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. این بار هم بیش از آنکه عدنان به فعالیت‌های سیاسی‌اش شناخته شود، به عکسش در کنار فرزندان کوچکش و مصاحبه اعضای خانواده‌اش شناخته شد. تصویر عدنان با خنده‌هایی از ته قلب در حالی که فرزندانش را در آغوش کشیده بود در ذهن مخاطب «انسانی» جاودانه شد. این شیوه‌ای جدید از مبارزه‌ای شریف است که اتفاقاً منطبق بر اصول و روش‌های جدید رسانه‌ای هم هست و تأثیرگذاری آن اثبات شده است.

کلمه

شهاب مرادی
کارشناس حوزه دینی

بازسازی قبرستان بقیع، از مطالبه ملی تا اقدام دولتی

تخریب بارگاه مطهر بقیع یک ظلم و موضوع آزاردهنده برای مسلمانان و شیعیان اهل بیت(ع) محسوب می‌شود و متأسفانه جامعه اسلامی این ستم آشکار و مسأله تلخ را پذیرفته است. برای مثال وقتی ظلم و ستمی در حق انسانی صورت می‌پذیرد موقع یادآوری فرد مظلوم دچار غم و غصه شده و ذهنش آشفته می‌شود؛ حال تصور کنید بارگاه مطهر امامان معصوم در قبرستان بقیع ویران و تخریب شده و این امر در ابتدا موجب ناراحتی محبان و شیعیان خاندان عصمت و طهارت(ع) شد، ولی چون نمی‌توانستند اقدامی علیه این جنایت انجام دهند گویی منفعلانه و یا ناخواسته این مسأله را رها کردند و نسل بعدی نیز پذیرفت و تصور کرد که امام حسن(ع)، امام زین‌العابدین(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) هیچ وقت مزار و حرمی نداشته‌اند و بارگاهی در قبرستان بقیع وجود نداشته است.

این باور را می‌توان در بسیاری از اشعار شاعران آیینی مشاهده کرد که در مضامین برخی اشعار چنین آمده است «ای حضرت زهرا (س) دو داغ در دل تو باقی ماند؛ نخست اینکه امام حسین(ع) بدون کفن دفن شد و دیگر امام حسن(ع) بارگاه و حرمی ندارد.» در حالی که امام حسن(ع) دارای بارگاه بوده و به هیچ عنوان قابل قیاس با بی‌کفن بودن امام حسین(ع) نیست، اما ذهن این مسأله را پذیرفته و شاعر نیز بر اساس ذوق و ارادتی که به اهل بیت(ع) دارد، اقدام به سرودن این نوع اشعار می‌کند.

در قرن چهارم ابن‌بطوطه در سفرنامه خویش نوشته است که وقتی به قبرستان بقیع رفتم و بقاع ائمه اطهار مدفون شده در آنجا را زیارت کردم در آنجا چنین دیدم، هر کسی که برای حضرت زهرا (س) نذر و هدیه‌ای دارد بر سر مزار امام حسن(ع) می‌رود و هدیه خود را به آستان مقدس این امام معصوم تقدیم می‌کند؛ این نکته در تاریخ ثبت شده اما متأسفانه مخاطبان نسبت به این نکته آگاهی نداشتند.

باید بدانیم حرم ائمه مدفون قبرستان بقیع در طول تاریخ دو مرتبه تخریب شده است؛ تخریب اول سال ۱۱۸۴ شمسی و تخریب دوم سال ۱۳۰۵ شمسی صورت گرفت و دقت بفرمایید هنوز صد سال شمسی از تخریب قبور قبرستان بقیع نمی‌گذرد و اینکه چرا جامعه اسلامی به این ظلم، واکنش درخور و مؤثر ندارد جای تأسف و تعجب است.

دولت در این زمینه باید برنامه‌های حقوقی و دیپلماتیک را در دستور کار قرار دهد و نه فقط دولت بلکه گروه‌های مردمی و NGOهایی نیز باید به وجود بیاید که به حل این مشکل اهتمام ورزند، زیرا اگر در این زمینه وکلایی حرفه‌ای پرونده را دنبال نکنند این مطالبه به نتیجه نمی‌رسد.

دولتمردان از لابی‌های بین المللی و هر توانی استفاده کنند تا حکومت عربستان سعودی ملزم به بازسازی حرم مطهر ائمه اطهار در قبرستان بقیع شود. هم اکنون که رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در حال بهبود است بهترین فرصت محسوب می‌شود، چرا که آنها نیز خواستار تغییر هستند و ساخت مجدد حرم ائمه مدفون در بقیع، موجب محبوبیت آنها در بین مسلمانان خصوصاً شیعیان و ایرانیان می‌شود.

پیشنهاد

فرهنگی

رها از خشونت خانگی

«خدمتکار» روایتی از اراده یک مادر برای خروج از چرخه خشونت است. سریال دوره طولانی خارج شدن زنان از روابط پرخشونت را نشان می‌دهد؛ زنانی که بارها به خانه‌های امن پناه می‌برند و دوباره به روابط پرخطر بازمی‌گردند. «خدمتکار» به خوبی نشان می‌دهد که آگاهی و اراده یک زن آسیب دیده به تنهایی مؤلفه نجات دهنده او نیست و به همدلی و حمایت از سوی خانواده، دوستان و نهادهای اجتماعی نیاز دارد. الکس (مارگارت کوالی)، زنی ۲۵ ساله است که تنها با ۱۸ دلار همراه دختر سه ساله‌اش مدی از دست همسرش «شان» (نیک رابینسون) فرار می‌کند. او برای تأمین زندگی خود و دخترش مجبور است ساعت‌های طولانی به عنوان نظافتچی در خانه‌ها کار کند. الکس نه تنها حامی و پشتیبانی ندارد بلکه باید به مشکلات مادر دوقطبی‌اش هم رسیدگی کند. مادر الکس (پائولا؛ اندی مک داول) که خود تحت خشونت بوده و سال‌ها پیش با الکس از خانه فرار کرده، برای جبران نیاز مالی و عاطفی مدام با مردهایی وارد رابطه شده که جز سوءاستفاده آورده‌ای برای او نداشته است. هراس الکس از تکرار سرنوشت مادر برای خود و فرزندش، به او قدرت می‌دهد تا برای تغییر شرایط دخترش با تمام توان بجنگد. الکس که رؤیا و استعداد نویسندگی دارد و در گذشته بورسیه کالج را دریافت کرده، به واسطه شغلش فرصت پیدا می‌کند به خانه‌های مختلف سر بزند و شاهد روابط زوج‌های مختلف باشد و آنها را به قصه‌هایش بیاورد. نوشتن به او کمک می‌کند تا به شناخت بهتری از خود و نیازهایش برسد. الکس در جلسه گروه درمانی به زنان دیگر توصیه می‌کند، بنویسند چرا که نوشتن را راهی برای مواجهه صادقانه با احساسات خود می‌داند. در یکی از همین جلسات الکس از زنان آسیب دیده می‌خواهد درباره بهترین روز زندگی‌شان بنویسند، روایت هر یک از آنها جذاب و شنیدنی است اما خود در پایان سریال می‌گوید شادترین روز زندگی او هنوز اتفاق نیفتاده و بزودی قرار است آن را تجربه کند و آن زمانی است که وسایلش را جمع کرده و همراه دخترش مدی به شهری می‌رود که قرار است در دانشگاه آن نویسندگی یاد بگیرد. زمانی که الکس از کوه بالا می‌رود و جهان پیش‌رو را که متعلق به دخترش است به مدی نشان می‌دهد، تصویر زنی رها شده را می‌بینیم. او از ۷ نوع مساعدت دولتی، ۹ بار جابه‌جایی و ۳۳۸ توالتی می‌گوید که برای رسیدن به این موقعیت تمیز کرده است. مینی سریال ۱۰ قسمتی «خدمتکار» برگرفته از کتاب استفانی لند، از شبکه نتفلیکس پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت. پائولا (اندی مک داول) و الکس (مارگارت کوالی) که در سریال نقش مادر و دختر را بازی می‌کنند از بازیگران شناخته شده هالیوود و در واقعیت هم مادر و دختر هستند.

یادداشت

احسان مفیدی‌کیا
منتقد

سینما حقیقت، سینما چشم

«در ساعاتی اینچنین،
آدمی برمی‌خیزد تا خطاب کند،
اعصار و تاریخ و تمامی خلقت را...»

وقتی این اشعار را از جیب مایاکوفسکی جوان در می‌آوردند، او با شلیک یک گلوله به زندگی‌اش پایان داده بود، «شاعر پرآوازه کشور شوراها» در آثار آینده‌گرایانه‌اش طرحی نو و بدیع درانداخته بود و می‌خواست هنر را با زندگی درآمیزد، همین نوع نگاه ساختارشکنانه او مورد توجه هنرمندان آن روز شوروی هم قرار گرفت و فوتوریسم خاص او الهام‌بخش خلق بسیار از آثار هنری شد. یکی از برجسته‌ترین این هنرمندان دنیس آرکادیوویچ کوفمن بود. او زاده ناحیه لهستانی امپراطوری روسیه و رشد یافته در سن پترزبورگ و به شاعری، روانشناسی و پزشکی علاقه داشت، اما ما امروزه کوفمن، یا آنطور که خودش دوست داشت صدایش کنند «ژیگا ورتوف» را با فیلم‌های مستندش می‌شناسیم. او که علناً خود را متأثر از مایاکوفسکی می‌دانست، در فیلم‌هایش سعی بر شکستن قواعد مرسوم فیلمسازی و مونتاژ داشت و می‌خواست همان‌طور فیلم بسازد که مایاکوفسکی شعر می‌سرود.

در ۱۹۱۷، وقتی انقلاب بلشویک‌ها، امپراطوری تزارها را به زیر کشید، ورتوف جوان به کمیته سینمای مسکو پیوست و تدوینگر«اخبار سینمایی هفتگی» شد. داستان از این قرار بود که یک قطار هر هفته ماحصل کار ورتوف و دوستانش را که نتیجه تدوین فیلم‌های خام از وضع بد اجتماعی مردم آن روز روسیه بود، به خطوط جبهه یا شهرها و روستاهای دور می‌برد، تا خلق آن روز شوروی را در راه تحمل رنج‌ها و مبارزه متحد کند.

سینمای آن روز دنیا بیشتر متمایل به فیلم‌های دراماتیک غربی بود اما ژیگا ورتوف این را یک تهاجم فرهنگی می‌دانست و سعی داشت تا فیلم مستند سوسیالیستی را جایگزین آن کند. «سالگرد انقلاب»، «تاریخ جنگ داخلی» و چند اثر دیگر ماحصل تلاش او در همین سال‌ها بود، آثاری که در آن به جای سنت مرسوم تئاتری، مسأله مستند کردن حقایق عادی زندگی هدف بود. ورتوف در همین دوران شروع به مباحثات جدلی و صدور بیانیه‌های تند و تیز کرد تا بتواند نظرش را در فضای فیلمسازی آن روزگار به کرسی بنشاند. او می‌گفت: «فیلمساز باید به چشم کامل مسلح شود و خود ابزار دیدن و نظم دادن به زندگی مرئی شود.»

در ۱۹۲۲ لنین جمله تاریخی‌اش را در باب سینما گفت: «سینما برای ما از همه چیز مهمتر است.» و البته منظورش از سینما همان فیلم‌های خبری بود که واقعیت شوروی را منعکس کند. از این رو به چنین آثاری در آن روز «فیلم‌های لنینی» گفته می‌شد. کمی بعد، یعنی در ماه مه همان سال مجموعه مستند «سینما حقیقت» یا به بیان ورتوف «کینو پراودا» شروع به تولید و پخش کرد و این تا ۱۹۲۵ به طول انجامید. مجموعه‌ای که تا امروز هم یکی از برترین آثار کلاسیک سینمای مستند است و از آن مهمتر توانست به لحاظ تئوریک پایه‌گذار نسلی از مستندسازان بعد از خود باشد.

این مجموعه حاصل تلاش «شورای سه نفره» شامل ورتوف، برادرش میخائیل به عنوان فیلمبردار و همسرش در مقام تدوینگر بود. بویژه میخائیل کوفمن همیشه و هرجا با دوربینش حاضر بود، انگار که دیگر نمی‌توانست بدون دوربینش زندگی کند، به قول خودش: «زمانی که چیزی را بدون دوربین می‌دیدم برایم زیبا نبود.»

در واقع سینما حقیقت می‌خواست درام را در «حقایق عادی زندگی» ببیند و آیینه زندگی روزانه مردم کوچه و بازار باشد. همین رویه بعدها شورای سه نفره را به «سینما چشم» یا کینوکی رساند. مجموعه مستندی که در آن پایه و اصل «درک سینمایی از جهان» و دوربین فیلمبرداری به مثابه یک چشم مسلح بود. در این نگاه تازه سند جای میزانسن را می‌گرفت و به جای صحنه‌های تئاتری، متن زندگی به تصویر کشیده می‌شد.

همین رویه چراغ راه ورتوف و بسیاری دیگر پس از او شد.

> سینما حقیقت می‌خواست درام را در «حقایق عادی زندگی» ببیند و آیینه زندگی روزانه مردم کوچه و بازار باشد. همین رویه بعدها شورای سه نفره را به «سینما چشم» یا کینوکی رساند

ادامه دارد...

عکس نوشت

اهالی روستای اسک شهرستان آمل بر اساس یک رسم و سنت قدیمی که «ورف چال» نام دارد در منطقه «اسک وش» با جدا کردن تکه‌های برف و حمل آن حدود یک کیلومتر به سمت گودالی که حدود۱۰ مترعمق دارد، آن را پر از برف می‌کنند و معتقدند آب این گودال در فصل گرم سال برای رهگذران و حیوانات منطقه قابل استفاده است. | **ایرنا**